

دوراه شهیدان

روز ۱۴ بهمن که ارانی در اثر آزار و شکنجه زندان - بانان به شهادت رسید روز یادکرد همه شهیدان است. ارانی نخستین کسی است که در ایران با شاهه ایدوئی لوزی علی مارکسیسم - لنینیسم همت گماشت و خدمت گرانقدر در این زمینه انجام داد. ارانی در دادگاه پلیسی رضاشاهی که هراندیشه سوسیالیستی را خیانت و جنایت میشمرد از سو سیالیسم و کمونیسم بمنزله عالی ترین دستاورد فکری بشر دفاع کرد و در روزگاری که راهزنان فاشیست آلمان ظلمت جهل و برگ درواری میکشیدند و حکومت ایران بر سر بال آنها میخیزد فاشیسم را بخانه دشمن دردمش بشریت کوید. ارانی در روزی که حتی کلمه کارگر را از فرهنگ اداری زدوده و کترین حقوقی طبقه کارگر را نیز پامال کرده بود بمشایش و دفاع پر شور از این طبقه برخاست. ارانی صحنه سازی "اصل تفکک قوای سگانه" و دروغ بزرگ "استقلال قوه قضائیه" را با بصارت مارکسیستی - لنینیستی رسوا ساخت. مجموعه دادگاه رضاشاهی را هم از دادستان و دادرسان، نمایندگان و مدافعان هیئت حاکمه خواند و خود و یارانش را مظهر "قوه ملی" نامید و عرصه دادگاه را به آوردگاه این دو نیرو بدل کرد. ارانی به کترین سازشگری استبدادش در تداوم با گردن افراشته از انترناسیونالیسم نالیسم برتری سخن گفت و آگاهانه جان بر سر آرمان والای خود گذاشت.

از اینجیب نام ارانی در صدر نامهای شهیدان میدرخشد. روز ۱۴ بهمن روز یادکرد مبارزات پرافتخار گذشته و جانبازی توده های خلق و نمایندگان قهرمان آنها در امرغی از امپریالیسم و ارتجاع است. در دوران رضاشاه یگانه طبقه که بصورت سازمان سیاسی متشکل شد و مبارزه کرد و قربانی داد طبقه کارگر بود. پس از شهریور ۱۳۲۰ طبقه های کوه زودتر از همه طبقات دیگر قدم بیدان مبارزه با باز طبقه کارگر بود و طبقاتی که بیش از همه قربانی دادند کارگران و دهقانان بودند. بیابریاریم اقتصادات بشماروی را که اکثر از خون کارگران رنگین شد. فقط در اعتصاب عظیم یک ماهه کارگران نفت در خوزستان در فروردین ۱۳۳۱ ده ها نفر کارگر جان نثار کردند. بیاد بیابریوم تظاهرات دهقانی سنالهای ۲۲-۱۳۲۵ را بیابریوم نهفت دموکراتیک آذربایجان را در ۱۳۲۴-۱۳۲۵ که با گذشتار ده ها هزار دهقان آذربایجا فرو نشست. بیاد بیابریوم که حکومت کودتا جز با زدن و کوبیدن صد ها هزار کارگر و دهقان زحمتکش نتوانست مستقر شود.

خرده بورژوازی شهری ایران در کارگران و دهقانان قدم برداشت. و بیوزه در شهرهای کارگری مانند تهران ماهوار آبادان و اصفهان تیریزو سمنان پارکارگران اقتصادی و درصوف نیروهای انقلابی و جانبازی بود. خرده بورژوازی شهری ایران در جریان ملی شدن صنعت نفت نقش بزرگی ایفا کرد. روشن فکران زحمتکش ایران و دانشجویان با پیوستن به صفوف کارگران و دهقانان قربانیان بسیار و پرافتخاری در آرمان های خلق نثار کردند.

بورژوازی ملی ایران که از سال ۱۳۲۸ مستقل متشکل شد و بمبارزه ملی و ضد امپریالیستی گام نهاد ناچاهی دیگر در لوحه شهیدان ایران نوشت. لوحه شهیدان ایران که با خون نوشته شده سندهار قهرمانانه طبقات ملی و دموکراتیک ایران و درراس آنها طبقه کارگر و گواه وحدت کلیه این طبقات در برابر امپریالیسم و ارتجاع است. لوحه شهیدان ایران گواه آن تضاد عینی است که خلق ایران را از امپریالیسم و چاکرانش (سرکردگی محمد رضاشاه) جدا میکند. بین امردصف بقیده رصفحه

اعلامیه

هیئت مرکزی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان درباره اتهامات و تشبیهات اخیر سازمان امنیت

تشتت در صفوف مارکسیست ها - لنینیست ها و در سازمان های توده های و جلوگیری از احیا حزب طبقه کارگر ایران نبوده است نتیجه فعالیت این سازمان جز بسود ارتجاع و رویزینسم و امپریالیسم نبوده نیست. وحدت مارکسیست ها - لنینیست ها جز با کوبیدن این سازمان نفاق افکن میسر نخواهد شد و این وظیفه ای است که سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان از اقتضای پیدایش خویش انجام داده است و خواهد داد. بزرگ سازمان امنیت که "سازمان انقلابی" را "توده های چینی" نام میگردد و در کار سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان بی نیت هیچ فرد آگاهی نخواهد گرفت. امکان همگامی با زمان ما با رویزینسم نیست و این عناصر ما را چون توتو ندم طرح کرده معصنین سازمان ما با حیزب حکومت یعنی عمال و بیچگونه را بطفه انداخته و نثار کرده.

اما اینکه سازمان امنیت مصاحبات عریض و طویل زرخیز در ان خویش مانند پارسانواد و نیکخواه و نوات پنجگانه را کانی ندانسته و بنفس خویش بیدان آمده و نقش جدیدی بازی کرد با ستی - دلیل نیست. زمین زبیریای رژیم کودتا میلزود مردم بخریبه چندین ساله دریافتند که از این مولود آلوده امپریالیست ها چیزی جز خیانت و جنایت نمیآید. و در معایش دروغ و اصلاحات نواستعماری است. سیاست اقتصاد پیش مایه و روشنگری است. "اصلاحات ارضی" باعث تشدید فقر بندی در ده و خانقرا دهقانان زحمتکش است. به کارگران جز فقر و بیگاری نمیدهد برای روشن فکران چیزی جز خاکساری در برابر فرمایه ترین عناصر ارتجاعی ببار میآورد. راه دانشجویی را بر نانتجویان می بندد. مردم بخریبه ایران وجهان دریافتند که رژیم خونخواری را که فقط به نیروی قهر ارتش و شهرتانی و زاندار مری و سازمان امنیت برپاست فقط با نیروی قهر انقلابی می توان سرنگون ساخت. نمونه های مقاومت قهرآمیز خلق ما در برابر حکومت محمد رضاشاهی روز بروز در افزایش است. شعار دادند: جوانان را در خیابانهای تهران فریاد میزند: "انقلاب سرخ بجای" انقلاب سفید "شعار همه مردم زحمتکش ایران است و حاکی از مرحله نوین مبارزه است.

در چنین شرایطی است که سازمان امنیت به صحنه سازی مصاحبات کدانی محتاج میشود. هدفهای سازمان امنیت واضح است: او میخواهد خود را "دانی نهان و آشکار" و توانای مطلق نشان دهد. سازمانی که در همین روزگار سلطه اهریمنی او نخست وزیر ایران (منصور) را در بقیده رصفحه

سازمان امنیت در طی مصاحبه هایی با صحنه سازی های ناشیانه خواسته است چنین نشان بدهد که گویا سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان با چند حزب و سازمان دیگر و بسا شخص تیمور بختیار این مجنون نفاق و قساوت این کوچک ایدال یافی محمد رضا شاه، این آلت شکنجه و قتل و حیرت زده ها و هزارها کونیست جانبازی و میهن پرست فد ا کاره کاری عاکی داشته است.

بآنکه اصول ایدئولوژیک و سیاسی و برنامه عملی سابقه فعالیت سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان بهترین نگذیرد این دروغ پردازی ها ست و آشنایان توفان هرگز بدام این فریب کاری دچار نخواهند شد. هیئت مرکزی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان لازم دید که باین مناسبت برخی از مواضع سازمان را مجدداً تصریح و تاکید کند:

از همان روزهایی که داستان مخالفت بختیار با شاه آغاز شد و هنوز بختیار در عراق لانه نکرده بود مانعانه توفان در مقاله های تحت عنوان "شاه و بختیار" و "دو رژیم مردم کش" چنین رهنمود داد: "تجربه مداخلات امپریالیسم در کشورهای سه قاره حاکی از آن است که امپریالیسم به صوره های گوناگونی احتیاج دارد تا هر کدام از آنها را روز میسازد و صحنه بکشد. . . ملت ایران از تمام این عوامل امپریالیسم انزجار دارد و با تمام آنها مبارزه خواهد کرد" (تیرماه ۱۳۲۷) سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان پیوسته باین رهنمود وفادار مانده و خواهد ماند. سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان با خائنان بجهنم با دشمنان سوگند خورده خلق و با گماشتگان استعمار مانند شاه و بختیار هرگز سرسازش نداشته و نخواهد داشت. این عناصر و پایگاه اجتماعی آنها آماج انقلاب ایران اند و سرنشستی جز نابودی در برابر انقلاب ایران ندارند. انقلابیون ایران میتوانند و باید از هرگونه تضاد در اردوی دشمن بهره بردارند ولی هرگز روائیست که مرز مشخص میان دوست و دشمن را از دیده فروگردانند و بسه سازش غیر اصولی با کسانی تن در دهند که برای آنها مدعی صوفی نیروهای ملی و ضد امپریالیستی نیست. سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان در طول حیات خود همیشه در تعقیب این سیاست اصولی پایدار بود و خواهد بود. رویزینسم نیست های شوروی و ایرانی که میخواهند شاه و بختیار و نظائر آنها را با آب "انقلاب خود" بشویند بر ناپاکی سیاسی خویش گواهی میدهند. روش ما نسبت با آنها نیز کاملاً روشن است: چنانکه بارها در صفحات ماهنامه "توفان" نشان داده ایم رویزینسم همدست امپریالیسم است. مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با رویزینسم جدا نیست. چه در عرصه ایران و چه در عرصه جهان (درویتام و در کامیوج و در لائوس و در اردن و در مصر و در امریکای لاتین و غیره و غیره) مبارزه بر ضد امپریالیسم و بخاطر نجات ملی و سوسیالیسم جز در تقاب با مبارزه بر ضد رویزینسم به پیروزی نخواهد رسید. صحنه سیاسی اکثر ایران آینه دار چهره زشت و منفر رویزینسم است. رویزینسم - نیست های حزب توده ایران بر همه اقدامات نواستعماری محمد رضا شاه رنگ "مذمت" و "مترقی" و "مسود خلق" میزنند. عملاً بیاسداری از تحت وتاج سلسله پهلوی ایستاده اند. جای آنها علی رقم جنجال ها و صحنه سازی هایشان در کینگاه دشمنان خلق است نه در کار خلق. مشاجرات آنها با رژیم کودتا چیز دیگری جز وسیله فریب خلق نیست. سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان رابطه دیگری با رویزینسم - ها جز مبارزه بی امان نداشته و نخواهد داشت.

پیروزی باد جنبه ملی آزادی

ویتنام جنوبی

جنبه ملی آزادی ویتنام جنوبی در ۲۰ دسامبر ۱۹۶۰ بوجود آمد. مبارزه مسلحانه او علیه دولت پوتالی و دست نشانده ویتنام جنوبی آغازیدن گفت. تشکیل این جنبه در آن زمان که خروش جنگ تیروهای انقلابی را در سراسر جهان در زیر پرچم همزیستی مسالمت آمیز گرد آورد و در واقع خلق های ستمدیده کشورهای مستعمره و وابسته و از آنجمله خلق ویتنام جنوبی را همچنان در زیر استبدادی امپریالیسم نگاه دارد ضربه سختی بود که بر سیاست "همزیستی مسالمت آمیز" و سران رویزینسمت - تسرووری وارد میآید.

اکنون ده سال از آن تاریخ میگذرد. جنبه ملی آزادی ویتنام در مبارزه علیه دولت پوتالی ویتنام جنوبی و سپس علیه مداخله مستقیم امپریالیسم امریکا هم در زمینه سیاسی وهم در زمینه نظامی موفقیت های بزرگی بدست آورده است. جنبه ملی آزادی ویتنام جنوبی از واحدهای پارتیزانی کوچک، ارتش توده های نیرومندی بوجود آورده است که بر طبق استراتژی و تاکتیک جنگ توده های پیروزمندانه میجنگد. اشغالگران امریکایی بهرگونه ای که روی میآوردند با خلقی مسلح و با خلقی که قهرمانانه بخاطر آزادی و استقلال خویش نبرد میکند مواجه میگردد و بیچین در این جنگ پیروزی نهایی اران بقیده رصفحه

در و دبه جوانان دلیری که در دادگاه های محمد رضاشاهی بر صحنه ملی اتهام دشمنانه اند

سازمان توفان و راه انقلاب ایران

نویسنده "ایران آزاد" وقتی برای حمله به توفان قلم در دست میگردد ازخامه او افکار و اندیشه‌هایی می‌تراود که در تشارک آشکار با واقعیت و حقیقت است. حتی حقیقت آشکار و مسلمی مانند فشار و اختناق رژیم شاه. به بینید این نشریه فعالیت سازمان توفان را با چه بیانی توصیف میکند؟ "نه تنها طبقه کارگر از وجود شما خبری ندارد بلکه حتی جنبش سیاسی در ایران هم از وجود شما مطلع نیست، آنهم نه باین خاطر که" مفرضان" مانع گسترش فعالیت شما در بین طبقه مردم است، بلکه باین خاطر که شما در آنجا فعالیتی ندارید." ("ایران آزاد" شماره ۷۳).

ما از اینکه در اینجا حقیقتی بیان یا کشان شده است می‌گذریم زیرا هرگونه سخنی در این باب فقط باین درد می‌خورد که سازمان امنیت از آن بهره برداری کند، اما آیا خصوصیت و مشخصی "ایران آزاد" با سازمان ما خود دلیل بر این نیست که سازمان ما رشد میکند و هر روز بر نفوذش می‌افزاید؟

ما اکنون بنابر این می‌گوییم که در ایران فعالیت ما از آنجا که این عدم فعالیت ما را چگونه میتوان توجیه کرد؟ چه عاملی مانع گسترش فعالیت ما در بین طبقه مردم است؟ آیا جز اینست که فشار و اختناق کم نظیر رژیم ایران کار فعالیت سیاسی را بر تمام مبارزان ضد امپریالیست و بیپس پرست و پیش از همه بر کمونیست‌های واقعی و واقعی دشوار کرده است؟ می‌بینید که در اینجا باینکه توفان قلم بیکیار فشار و اختناق رژیم که مشکل اساسی بسط و توسعه هر سازمان سیاسی است از صفحه ایران محو شده است؟ "ایران آزاد" بر آنست که "مفرضان" مانع فعالیت ما نیستند. این "مفرضان" کیانند؟ آیا او "مفرضان" آنهم در درون توفان است؟ توصیفی برای رژیم و سازمان امنیت است؟ آیا "مفرضان" "جبهه ملی" یا سازمان ضد امپریالیست دیگری است؟ ما بار دیگر تکرار میکنیم خوب است دوستان "جبهه ملی" آنرا بخاطر بسیاری که سازمان توفان طبقه کارگر ایران است. فعالیت و گسترش سازمان ما میتواند باعث مشکلات فراوانی گسارنا با آنهاست دست بگریبان است با گدایی پیش روی هیچ نیروی در جهان قادر نیست از فعالیت سیاسی سازمان طبقه کارگر جلوگیری کند. تاریخ گذشته احزاب کمونیستی و کارگری شاهد گویایی بر این مدعا است.

نویسنده "ایران آزاد" از اینکه ما خود را سازمان طبقه کارگر می‌شماریم برآشسته است و می‌نویسد: "شما به تعداد انگشتان دستتان کارگر نشان دهید که از شما و اهداف شما و اینکه سازمان شما نماینده آنها است چیزی شنیده باشد...". (تکیه روی کلمات از ما است). در اینجا "ایران آزاد" موضوع نمایندگی طبقه را مطرح میکند و بر آنست که نماینده طبقه گویا سازمانی است که طبقه از آن واژه‌ها را می‌شنود "چیزی شنیده باشد" و آن سازمان را نماینده خود بداند. لابد برای اینکار هم آنطور که "ایران آزاد" مدعی است "آرا" معدودی افراد طبقه کافی نیست و گویا باید از تمام طبقه رای‌گیری کرد تا نمایندگی سازمان محرز گردد. البته اگر نویسنده "ایران آزاد" متلاسمی به یسنگی دنیا بزند در آنجا حتما مبارزان و ملیونها نفر حتی از میان طبقه کارگر نیز خواهد یافت که از حزب جمهوریخواه و نیکسون "چیزی شنیده‌اند" و حزب هم هنگام انتخابات هدفهای خود را به اطلاع مردم می‌رسانند. بر طبق "تئوری" نویسنده "ایران آزاد" "حزب جمهوریخواه" یا بهمین طریق حزب دموکرات نماینده خلق آمریکا یا حتی طبقه کارگر آمریکا است!

نویسنده "ایران آزاد" در واقع نمایندگی طبقه را با نمایندگی پارلمان بورژوازی یا نظیر آن فرق نمیکند. در نمایندگی طبقه کارگر در چه چیز تظاهر میکند؟ نمایندگی طبقه کارگر تظاهر میکند در دفاع از منافع اقتصادی و آرمانهای سیاسی و ایدئولوژی این طبقه و مبارزه انقلابی بی‌گیر برای تأمین منافع و تحقق آرمانهای بی‌شمار. ممکن است وجهی بسا طبقه کارگر به منافع خویش بطور کامل شمر نیست و جز مبارزه اقتصادی روزمره بخاطر بهبود زندگی خویش نمی‌اندیشد و لسی این عدم آگاهی در واقعیت امر تغییر نیابد. آن سازمان

سیاسی که از منافع و آرمانهای طبقاتی طبقه کارگر ایران دفاع و برای تأمین آنها مبارزه میکند سازمان سیاسی و نماینده طبقه کارگر ایران است اگرچه در آنجا طبقه کارگر از وجود این سازمان و از اهداف آن "چیزی" شنیده باشد. تنها در جریان مبارزه است که طبقه از سازمان مدافع منافع خود اطلاع میابد، به‌علاوه آن بی‌میرد، آنرا بنام نماینده خود می‌شناسد و به آن اعتماد میکند. هیچ سازمان طبقه کارگر را نه در حال حاضر و نه در گذشته نمیتوان یافت که از همان آغاز با براندک زمانی اعتماد طبقه را بدست آورده باشد. توده کارگر فقط با تجربه خود میتواند به‌امیت سازمان سیاسی خوش بین برود و این تجربه طرف مدت یکی در روز بدست نمی‌آید، برای کسانی که بویژه در اوضاع و احوال کنونی ایران زمانی طولانی لازم است.

سازمان توفان مبین و مدافع منافع و آرمانهای طبقه کار ایرانست و برای تحقق آرمانهای طبقه کارگران راهی را می‌پیماید که دانش پرولتاریا نشان میدهد همان راهی که طبقه کارگر روسیه، چین، ویتنام، آلبانی پیرو است. نویسنده "ایران آزاد" برای اثبات مدعی خود در اثر "راه ایرانی انقلاب" از این حکم صحیح ما عیان توفان که "راه انقلاب ایران" راه انقلاب اکثریت است، راه انقلاب چین است، راه انقلاب آلبانی است، راه انقلاب ویتنام است... نتیجه میگیرد که میتوان از "راه ایرانی انقلاب" نیز سخن گفت. او با لحنی سرزنش آمیز نسبت به توفان می‌نویسد: "توجه میکنید که میتوان از راه انقلاب چین، انقلاب آلبانی، انقلاب ویتنام، و غیره صحبت کرد؟ نمیتوان از راه انقلاب ایران صحبت نمود".

ما وقتی می‌گوییم که راه انقلاب ایران راه اکثریت است و این است... منظور این نیست که این راه باید یکدیگر متفاوتند و در کار آنها یک راه ایرانی انقلاب هم میتوان اختراع کرد اینرا همه کن می‌فهمد. البته انقلاب ایران با دست کارگران مسلح در لنینگراد و علیه دولت کزسکی صورت نخواهد پذیرفت و اینا که ارتش توده‌های ایران در ایالات شمالی چین برای جنگ با امپریالیسم ژاپن و ارتش چای کان شک موضع نخواهد گرفت... اینها جنبه‌های فرعی است، آشکالی است که از موقعیت زمانی و مکانی برمیخیزد و از این لحاظ انقلاب ایران جنبه‌ها و اشکال دیگری ویژه خود خواهد داشت و نمیتواند پنداشته باشد. اما وقتی ما از راه انقلاب ایران صحبت میکنیم منظور ما آن خصوصیات ماعوی مشترک انقلابات نامبرده است و انقلاب ایران اگر بایست بشر برسد نمیتواند فاقد آنها باشد.

این خصوصیات ماهوی در چیست؟ این خصوصیات ماهوی در سه نکته است: نخست اینکه حزب طبقه کارگر مسلح به دانش پرولتاریا انقلاب را رهبری میکند دوم آنکه طبقه کارگر با دهقانان اتحاد محکم و استواری برقرار نماید و رهبری جنبش انقلابی و مسلحانه دهقانان در دستن طبقه کارگر باشد سوم آنکه انقلاب ایران جز از راه مبارزه مسلحانه و فرار دادن ارتش انقلاب در برابر قوای مسلح ضد انقلاب به نتیجه نرسد. حزب طبقه کارگر اتحاد کارگرد دهقان، جنگ توده‌های اینهاست آن خصوصیات ماهوی مشترک انقلاباتی که ما از آنها نام می‌بریم و انقلاب ایران ناگزیر باید این اسباب انقلاب را فراهم آورد و به این معنی همان راهی را به پیچاید که انقلابات نامبرده پیروند.

"ایران آزاد" در گذشته به تحلیل از رفیق هوشی مبین ستونهای چندی اختصاص داده است و حتی او را پیشقدم انطباق خلقی راه اکثر بر شرایط کشورهای آسیای می‌شمارد، اما رفیق هوشی مین راهی جز این رفته است؟ از همه جالب تر اینکه نویسنده "ایران آزاد" به جبهه نجاتبخش ملی خلق ویت نام جنوبی استناد می‌جوید و می‌نویسد: "مگر در ویتنام طبقات کارگر، دهقان، بورژوازی و ملاکین و قشرها دیگر وجود ندارند؟ ضرورت تشکیل جبهه آزادیبخش ملی ویتنام جنوبی بنام سازمان سیاسی خلق نه از این بررسی گآیسا در

ویتنام جنوبی تنها یک یا چند طبقه خلق وجود دارند بلکه از این که ماهیت تضاد چیست و خصوصیات سنن مبارزات سیاسی آن چه میباشد منتج میگردد. حتما گفته خواهد شد که رهبری جبهه آزادیبخش ویتنام جنوبی عملا در دست حزب کمونیست آن بخش از ویتنام است. بسیار خوب. ولی این موضوع از این حقیقت که خود جبهه آزادیبخش سازمان سیاسی طبقه کارگر و بعبارت صحیحتر سازمان سیاسی هیچ طبقه مشخصی نیست در راهی نمی‌کاهد" (تکیه بر روی کلمات از "ایران آزاد" است). در این عبار که بنامه برهان قاطع و دلیل دندان شکن نوشته شده خطا. های چندی خوابیده که لازم است به اختصار آنها اشاره شود.

۱- برخلاف نوشته "ایران آزاد" تعیین "ماهیت تضاد جامعه" بدون بی بردن به این امر که جامعه در چه مرحله‌ای از تکامل نیروهای تولیدی است و با عبارت دیگر بدون تحلیل طبقاتی ممکن نیست. در جوامع طبقاتی بدون آنکه قبلا به تحلیل طبقات پرداخت نمیتوان به "ماهیت تضاد جامعه" پی برد. ابتدا باید ساختمان طبقاتی جامعه را شکافت تضادها گوناگون طبقاتی را یافت و آنگاه از آن میان تضادهای اساسی و عمده را بیرون کشید. فقط با چنین تحلیلی میتوان در هر مرحله از انقلاب نیروهای محروک را که میتوانند و باید در یک جبهه نجات بخش گرد آیند از نیروهای ضد انقلاب تمیز داد. ضرورتی تشکیل جبهه واحد از اشتراک منافع اقتصادی و سیاسی واجتماعی طبقات انقلابی ناشی میشود. اگر طبقات و منافع هر یک از آنها قبلا مورد بررسی قرار نگیرد از کجاست توان به ضرورت شرکت این یا آن طبقه در جبهه واحد ملی پی برد؟

و انگهی چه بسا ماهیت تضاد اساسی جامعه ثابت می‌ماند ولی ترکیب طبقاتی جبهه بر حسب ادوار و شرایط مختلف مبارزه تغییر میکند. تنها بر اساس تحلیل طبقاتی است که میتوان در هر دوره و در هر اوضاع و احوال ترکیب طبقاتی جبهه را شناخت و برای تشکیل گسترش و پیروزی آن رهنمودهای مشخص و انطباقی با شرایط مشخص عرضه داشت.

۲- راهی که ویتنام جنوبی برای نیل به آزادی و استقلال در پیش گرفته همان است که ما قبلا از آن سخن گفتیم. در اینجا طبقه کارگر ویتنام (از راه حزب کمونیست) در اتحاد با دهقانان و دیگر قشرها و عناصر مبین پرست جبهه نجاتبخش را ایجاد کرده و هم اکنون رهبر آنست. جنگ توده‌های خلقی قهرمان ویتنام هم چیزی نیست که نیازمند به تذکر و توضیح باشد. حزب کمونیست، اتحاد با دهقانان، جنگ توده‌های اینهاست عناصر ماهوی انقلاب ویتنام. این درست همان چیزی است که سازمان توفان در پی آنست، همان راهی است که خلق کبیر چین پیروند است و همان راه اکثریت است. اما نویسنده "ایران آزاد" با ذکر نمونه ویتنام بازم می‌خواهد حقایق امدعی خود را بنامه "سازمان سیاسی خلق" به اثبات رساند و نه آنکه از آن نتیجه‌ها را که باید گرفت بگیرد. روشن است که نمونه انقلاب ویتنام در جبهه تأیید اندیشه‌های توفان است و نه در جهت اثبات ادعای باطل "جبهه ملی" مضافا به اینکه راه ویتنام که "ایران آزاد" تلویحا خود را ملهم از آن مینماید فرستگیا با راه صدق کیه "جبهه ملی" مدعی پیروزی از آنست فاصله دارد.

۳- نویسنده "ایران آزاد" بر آنست که جبهه آزادیبخش ویتنام یا هر جبهه نظیر آن، سازمان سیاسی هیچ طبقه مشخصی نیست. اما از لحاظ عملی هیچ سازمان سیاسی نیست که مبین منافع و آرمانهای یک یا چند طبقه نباشد. سازمان سیاسی مافوق طبقاتی وجود ندارد چنانکه دولتی هم که پس از پیروزی خلق قدرت را در دست خواهد گرفت دولت مافوق طبقاتی نخواهد بود. جبهه آزادیبخش ملی ویتنام جنوبی سازمان سیاسی آن طبقات و قشرهاست که علیه امپریالیسم و عمال ویتنامی آن می‌جنگند و سازمان سیاسی طبقه کارگر رهبری آنرا در دست دارد. آن دولت توده‌های هم که پس از پیروزی بر سر کار خواهد آمد دولت طبقات ضد امپریالیست است که طبقه کارگر (از راه کمونیست) رهبر و سرکرده آنست.

می‌بینید که نویسنده "ایران آزاد" با اینکه گویا واقعیت طبقات را در جامعه قبول دارد ولی همیشه مسائل را طوری میگرداند که جنبه طبقاتی آنها را بریده بگذارد. دلیل آنهم اینست که "جبهه ملی" می‌خواهد بزیر حلقه کند که "سازمان سیاسی خلق" و "مدافع منافع خلق" است.

درد و خلق‌های دلبر اسپانیا. مرگ برفرانگویی جلا

پیروز باد طبقه کارگر لهستان

شاه و امپریالیسم آلمان

روزنامه "کریست اوند ولت" چاپ آلمان در شماره ۲۰ نوامبر ۱۹۷۰ شرحی در باره چگونگی روابط آلمان راپراران نوشته بود که حاوی نکات جالبی است. این روزنامه می نویسد: "آن زمان که مقرر هر چیزی ثریا بود شاه ایران از مساللات روزنامه های آلمان درباره ثریا ناراحت میشد دیگر گذشته است. بتازگی برای بار دیگر مناسبات ایران و آلمان ظاهراً سردی گزاشید. دلیل آن این بار سخت تر و اصولاً سیاسی است. ایران دیگر نمیتواند ببیند که آلمان میدان عمل آپوزیسیون توطئه گر ایران باشد. شاه سفیرش را احضار کرد و ویرای فرستادن سفیر تازه عجله ای ندارد. اگر مهربان تاکیبک های شاه ایران را در نظر بگیریم میتوانیم او را خوب بشناسیم. صاحبان صنایع آلمان که با او سروکار داشته اند از این جریان تا اندازه ای اطلاع دارند. او هرگز خواستار تیرگی روابط ایران با آلمان نیست. زیرا او با وجود اینکه شاه است در درجه اول تاجر است. او خوب میدانند که قطع مناسبات با طرف معامله ای مثل آلمان نفعی ندارد ولی مفید میدانند که او را اندکی ناراحت کند. . . . خوبی مناسبات اقتصادی ایران و آلمان را میتوان در گذشته هریخایان ایران بچشم دید. در شهرها و در اعماق بیابان ها، بر فراز کوهها و در کرانه های دریای شمال و جنوب ایران همه جا محصولات همکاری اقتصادی ایران و آلمان را میتوان دید: در ترمینوویل هایی که مارک آلمانی دارند در ساختمان بزرگترین کارخانه لوله سازی آلمان در روسلین بزرگترین کارخانه برق آلمان در برانک های آلمان در کارخانه های فولاد سازی آلمان شرکت های حمل و نقل آلمان و در نمایندگی های صنایع شیمیائی آلمان. . . در خط لوله سراب سری ایران اسرار همکاری آلمان روسیه انگلستان ایران و فرانسه نهفته است. اینها همه با هم همکاری میکنند و هر کس سهم خود را میبرد. این نظر مدیر کل کارخانه لوله سازی آلمان است که در کنار روس ها بعنوان یکی از دو کارفرمای عمده مسفولیت داشته و خواهد داشت. . . ."

روزیونیسم که با دیگر توفان میدرود. چنین توفانی در ترکیه کشورهای رومیزیونستی در حال کون است. گاه گاهی توفان و پایه های قدرت زمامد اران رومیزیونستی را میبرد زانسد. توفان انقلابی ماه دسامبر که از جانب طبقه کارگر و دیگر زحمتمندان گمان در طوک رفته از شهرهای صنعتی و بنادر لهستان برپا گردید دریکم راختننی از قاش گویولگا و تنی چند از یاراننش را در زورید و آنها را مانند خر و خجف سر درسته رومیزیونست ها و سرسلسله خائنن بمنزل تاریخ فرستاد.

انگیزه قیام تود های زحمتکش لهستان این بود که دولت به بهانه درمان وضع وخیم اقتصادی کشور بهای اجناس ضروری زندگی مردم را بیکبار آنهم در آستانه برگزاری جشن های پایان سال و آغاز سال نو ۲۰ تا ۲۵ درصد افزایش داد. البته این تنها انگیزه های پیش نبود. علت اساسی توفان انقلابی در لهستان خشم و عدم رضایت شدیدی تود های مردم و بویژه طبقه کارگر از حزب دولت رومیزیونستی است از رژیونی است که مدعی سوسیالیست است ولی در طول ه (۱۰ سال) حیات خود ویرانه های اقتصاد، بی یوزروائی خود شرایط مادی و معنوی زحمتکشان را روز بس روز بخرامت بیشتری گشاید است.

شمار پدیده های عادی در آمده است. آمار رسمی پلیس لهستان حاکی است که فقدان ریاضت ورشو بیست هزار قاضیه اعلام شده زندگی هیکر رانند و ایسن رقم فحشا پنهانی را بر برنمیگرد. در سال گذشته بر طبق آمار رسمی ۲۴۰ هزار نفر به امراض مقاربتی گرفتار آمده اند که ۶۰ درصد آنها را جوانان ۱۶ تا ۲۵ سال تشکیل میدهند. بدیهی است هیچیک از این پدیده های اجتماعی ناسالم کوچکترین وجه مشترکی با سوسیالیسم ندارد.

اینهاست نتایج پانزده سال یک تازی گویولگا خائنی که در گذشته بحق بعلمت دشمنی اش با مارکسیسم - لنینیسم و سوسیالیسم از حزب کمونیست رانده و بزند ان افکنده شد و فقط پس از مرگ استالین بزرگ و خیانت خروشچف و دارو شده اش توانست نه تنها از مجازاتی که سزاواران بود برهد بلکه بار دیگر در راس حزب کمونیست لهستان قرار گیرد و آنرا از راه صحیح منحرف سازد. امروز دیگر خیانت افرادی نظیر گویولگا هوساک گدار . . . و سرسلسله آنها نیتسو بر همه کن آشکار است. امروز همه کس ببینند که چگونه جنین کمونیستی و کارگری در زمان حیات استالین بدروستی بعامیت این خائنن بی برده و بسه افتاد و کثیر آنها پرداخته بود.

اگر این پدیده های ناسالم اجتماعی در شمار پدیده ها و عادی کشورهای رومیزیونستی است قیام طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان علیه زمامد اران رومیزیونست این کشورهای باصطلاح سوسیالیستی نیز در شمار پدیده های عادی است. این قیام ها هر بار با دست پلیس و ارتش و در صورت لزوم مانند چکسلواکی با دست ارتش شوروی سرکوب میشود. در قیام زحمتکشان مقامات دولتی گویولگا برای سرکوب تود های انقلابی از سشن و پلیس خود را بسیج کردند، تانک بزه پوش، هلیکوپتر . . . بمیدان آوردند و مدد بسیاری از کارگران و تود های زحمتکش را وحشیانه بقتل رسانیدند یا مجروح ساختند و با این کستار فجیع و سرکوب طبقه کارگر چهره ضد انقلابی و ضد تود های خنثی را بار دیگر نشان دادند ولی هیچیک از این جنایات نتوانست گویولگای خائن را در قدرت نگاه دارد.

طبقه کارگر لهستان با مبارزه انقلابی خود بر گرو و رومیزیونست گویولگا پیروز گردید. بر گاری این خان که پس از پایه های سیاست سوسیال امپریالیستی اتحاد شوروی و یوزد اعتماد کامل زمامد اران کرپلن بود، کسی که برزف سیاست اورا بمثابة "نونه عالی مارکسیستی - لنینیستی" سیاست اصولی و فاداری به مفاهیم انتزاعی سوسیالیستی می ستود نشانه آنست که رژیم نواستعماری سوسیال امپریالیسم شوروی در اروپای شرقی مرحله بحرانی را میپیماید.

برزف ممکن است بازهم تاکیه بر "تئوری" دیکتاتوری بین المللی پرولتاریا چندصباحی تمايلات خلق علیه زیر سلطه استعماری خود را در اثر به استقلال و آزادی یا زور سمرسزیه تانک توپ و هواپیما خفه کند چنانکه در چکسلواکی کرد. انا بدون شک این خلقها برای همیشه یوغ تزارهای نوین کرپلن را گردن نخواهند نهاد و دیر یا زود سیستم نواستعماری شوروی را علی رغم تمام قدرت عظیم اقتصادی و نظامی درهم خواهند ریخت و بیقین در این مبارزه آزاد بخش خلق های شوروی وطبقه کارگر شوروی سهم خود را ایفاء خواهند نمود.

طبقه کارگر لهستان بر دارو شده گویولگا پیروز گردید و این هنوز آغاز مبارزه است. گویولگا رفت ولی جای او را گروه دیگری گرفت که دست کمی از گویولگا ندارد. اعضای این گروه جدید همکاران و همفکران وی بودند و همانهایی هستند که پانزده سال تمام بر سیاست ضد سوسیالیستی و ضد تود های او صحنه گذارده اند.

پیروزی طبقه کارگر موقتی بیابان خواهد رسید کسه رومیزیونسم برای همیشه از قدرت بیزر کشیده شود و برای همیشه ریشه آن بشکند و اینکار تنها از راه مبارزه انقلابی و متشکل در حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست لهستان امکان پذیر است. حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست لهستان در سال ۱۹۶۶ با معرصه وجود نهاد و کونیستهای واقعی را در خود گرد آورد. تنها این حزب است که به طبقه کارگر لهستان امید میدهد. تنها این حزب است که طبقه کارگر لهستان را در مبارزات خطر سرنگون ساختن دیکتاتوری بورژوازی بقید رصفحه ۳

مطبوعات زوماد اران "دنیای آزاد" بار دیگر بهانه ای بدست آوردند تا از وجود بحران در رژیم سوسیالیستی سخن بگویند. بار دیگر عریه میکنند که سوسیالیسم آنطور که اعدادارد نه تنها نتوانست زحمتکشان را از فقر و بدبختی رهایی بخشد بلکه وضع آنها را پیوسته از بد به بدتر میگذاند. البته آنهاست بر این امر که در کشورهای رومیزیونستی شرق اروپا و آنجمنه اتحاد شوروی و سوسیالیسم نامی بیش نمانده بخوبی و قوت دارند آنها بخوبی میدانند که این بحران ها که گاه و بیگاه در ایسن کشورها بروز میکند نتیجه قلب ماهیت سوسیالیسم است، نتیجه آن "فرم های اقتصادی" است که مالکیت سوسیالیستی بر وسایل تولید را به مالکیت خصوصی و شیوه تولید سوسیالیستی را به شیوه تولید سرمایه داری مبدل ساخته است و این بحران ها حاکی از ماهیت تولید سرمایه داری در این کشورها است. شرف تضاد های عمیقی است که میان خلق های این کشورها و زمامد اران رومیزیونست آنها است.

سوسیالیسم را با هیچگونه بحرانی سرورگی نیست. چنان طی تمام درانی که در اتحاد شوروی دیکتاتوری پرولتاریا مستقر بود هیچگاه این یگانه کشور سوسیالیستی علی رغم شوارو های فراوانی که با آنها دست بگریبان بود هرگز چنین پدیده فائی بخود ندید. در آلمان حزب کمونیست و دولت شوروی در اندیشه طبقه کارگر و توده های زحمتکش بودند و توده های زحمتکش حزب و دولت را بحق از آن خود میدانستند. در آرزوی پس از جنگ نوم جهانی که زبانهای عظیمی به اقتصاد شوروی در تمام زمینه ها وارد آمده بود معذک از ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۳ گسه مرگ استالین بزرگ روی داد هر سال مردم شوروی شاهد تقلیل قیمت های اجناس بودند و پیوسته بر رفاه مردم میفزود. تنها پس از استقرار رومیزیونسم قیمت ها قویصصوری را آغاز کردند و وضع طبقه کارگر و توده های زحمتکش روز بروز بخرامت گزاشید. افزایش قابل ملاحظه قیمت ها از جانب حزب و دولت رومیزیونست لهستان فقط بمثابة قطره ای است، قطره ای که کاسه صبر تود های مردم را لبریز کرد.

برای آنکه ببینید گویولگا پس از آنکه پانزده سال پیش در مسند قدرت قرار گرفت چگونه دستاوردهای سوسیالیستی خلق لهستان را یکی پس از دیگری بر باد داد کافی است گفته شود که این مرتد خائن پس از خریدن بقدر تخستین اقدامش بر - چیدن مزارع اشتراکی با مالکیت سوسیالیستی بود. کستاروری لهستان اکنون بطور اساسی در دست تولید کنندگان خصوصی است: ۸۵ درصد از زمین های زراعتی در دست مالکین خصوصی است که محصولات خود را مستقلاً به بازار آزاد عرضه میدارند و در سود های کلانی میبرند. تولید پیشه وری نیز همین منوا است. موسسات صنعتی خصوصی که تعداد آنها روز بروز در افزایش است هر کدام در حد و پنجاه کارگر مزدور را استسفا میکنند. نتایجی که بر این شیوه تولید ترتیب میگردد عبارتست از قنات آزاد، هرج و مرج تولید و بازار سیاه، افزایش قیمت ها، بیسکاری فحشا . . . که از خصوصیات رژیم سرمایه داری است و امروز نه تنها در کشور لهستان بلکه در کشورهای رومیزیونستی در

پیروز باد طبقه . . . بقیاضصفحه ۱ ارتش تود های است که با خلق ویتنام پیوند نزدیک و ناکستی دارد.

امروز پس از ده سال که از تشکیل جبهه ملی آزادی ویتنا جنوبی میگردد آتش جنگ تود های نه تنها در ویتنام بلکه در سراسر هند و چین و در لاتوس، در کامبوج، در تایلند، فیلیپین، ارتش های تود های خلق های هند و چین با هم آهنگی کاملی پیوسته ضرباتی بر دیگر امپریالیسم وارد میآورند.

رومیونستی های شوروی که اینهمه از کله به ویتنام دم میزنند همچنان بادشمنان خلق های هند و چین و در راس آنها امپریالیسم امریکا پیوند خود را نگاه داشته اند. آخر چگونه ممکن است از خلق ویتنام پشتیبانی کرد ولی در کامبوج روابط خوبی را با دولت لون نول دست نشانده امریکا حفظ کرد؟ چگو ممکن است هواد آزادی و استقلال خلق ویتنام بود ولی آزادی و استقلال را با زور نیروی نظامی از خلق چکسلواکی رود؟

نبردی که هم اکنون در هند و چین جریان دارد نبرد تمام خلق های شیفته آزادی است. پیروزی این نبرد پیروزی تمام خلق های جهان علیه امپریالیسم است. بیپدوه نیست که خلق های جهان و در پیشاپیش آنها خلق چین و خلق آلبانی از مبارز خلق های هند و چین حمایت میکنند. اگر کشور آلبانی کشور کوچک و در وفات های است در عرض کشور پناور چین پشت جبهه خلق های هند و چین است و خلق چین با تمام نیروی مادی و معنوی خود به جنگ قهرمانانه آنها یاری میسازد.

خلق ایران در مبارزه خود علیه امپریالیسم و حکومت ملیت - ریستی فاشیستی شاه در کار خلد های هند و چین است و از دل و جان خواستار پیروزی آنهاست؛ پیروزی که بدون شک دیر یا زود قرا خواهد رسید.

پیروز باد جبهه ملی آزادی ویتنام جنوبی. موفق یاد نبرد قهرمانانه خلق های هند و چین.

مرک و ننگ بر امپریالیسم امریکا